

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای ۴۶ (عید فطر و روز جمعہ)

جلسہ ۰۳

۱۳۹۷/۰۵/۰۱

- سخنی در مقام رضا
- چگونگی دستیابی به مقام رضا
- خداوند نعمت‌ها را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه...
- بنی اسرائیل، ناسپاس‌ترین قوم
- شکر نعمت انقلاب، موجب حفظ آن می‌شود
- جلوه‌های مختلف رحمت الهی
- حاج آقا مرتضی طهرانی، عالمی ناشناخته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمحتار

را کمتر به اسمش که علی است، یاد می‌کنیم. عمدتاً با همین لقب، حضرت را می‌شناسیم و این لقب بر اسم غلبه پیدا کرده است. در بین اهل بیت (علیهم السلام) نمونه‌های دیگری هم در این زمینه داریم؛ مانند فرزند حضرت که با لقب جواد شناخته شده‌اند.

در مورد سرّ این لقب برای حضرت، مطالب فراوانی نقل شده است. در بعضی روایات آمده است که موافق و مخالف در مورد حضرت احساس رضایت دارند. این لقب نورانی در ضمن یادآور قله‌ی فضائل انسانی است. اگر مؤمن در مسیر کمال و در سیر منازل بندگی، به مقام فرخنده‌ی رضا دست یابد، به اوج رسیده و بعد از آن منزل فناء است.

در قرآن کریم، مسئله‌ی رضا به صورت طرفینی بین عبد و مولای بیان شده است. آیه «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» [۱] خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا خشنود هستند» و آیه «رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» [۲] خشنود و خدا پسند» به این مطلب اشاره دارد. خدای

ایام پر نور دهه‌ی کرامت و میلاد فرخنده‌ی حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثنا) را خدمت همه‌ی عزیزان تبریک عرض می‌کنم. جمعا این ایام را به محضر مقدس امام عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفدا) تبریک عرض می‌کنیم.

امیدواریم این میلاد بر جامعه‌ی ارادتمندان حضرت رضا (علیه السلام) مبارک باشد و برکات مادی و معنوی بر جان و جسم و زندگی ایشان، بیش از پیش نازل شود و به برکت این میلاد خجسته، غم و اندوه از دل‌های دوستان حضرت زدوده شود؛ به‌ویژه در عرصه‌های مجاهدت در راه خدا و عزیزانی که در خطوط مقدم مشغول جهاد هستند.

سخنی در مقام رضا

لقب رضا به‌قدری شهرت پیدا کرده که به منزله‌ی اسم حضرت قرار گرفته و ما وجود مقدس او

گرد و غباری به ذهن و فکر و دل او نمی‌نشیند، بلکه از همه‌ی اقوال و افعال حضرت حق، حالت خشنودی و رضایت دارد.

رضا معمولاً در برابر سخط و البته گاهی در مقابل تعابیر دیگر قرار می‌گیرد. در فارسی، خشنودی یا پسندیدگی می‌گوییم. این انسان در مورد تقدیر و قضای الهی و فرمان حق و افعال پروردگار متعال، حالت خشنودی دارد.

چگونگی دستیابی به مقام رضا

چطور می‌شود کسی به چنین مقامی برسد؟ امتحانات این مرحله بسیار سخت است و خیلی‌ها در آن مردود می‌شوند. برخی در امتحان صبر موفق هستند، اما در امتحان رضا توفیق ندارند و صابر گله‌مند هستند. گناه را انجام ندادند و با صبر بر معصیت خود را نگاه داشته، اما باطناً به جهت عدم دریافت لذت گناه، گله‌مند است یا در مقام طاعت، صابر است و عبادات را انجام می‌دهد و بر اعمال و افعال و مناسک و

متعال کسانی را در مراتب ایمان معرفی می‌کند و برای آنان مرحله‌ای را معرفی می‌کند که آنجا هم خدای متعال از این بندگان راضی است و هم اینها از خدای متعال راضی هستند. در این بین، معمولاً مرضی بودن آنها مقدم بر راضی بودنشان است؛ اما در تعبیر دوم، مقام راضی بودن مقدم داشته شده است. لابد در این قضیه لطیفه‌ای هست. این تعبیر مانند «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» [۳] آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند» از نمونه‌های مقابله‌ی عاشقانه است. در باب ذکر هم همین مسئله بین عبد و مولا آمده است.

اینکه انسان به رتبه‌ای دست یابد که از نظر حسن باطنی و ظاهری و فعل و قول و اخلاق و افکار، همانی باشد که مولا می‌پسندد، مرضی خدای متعال قرار می‌گیرد. در مراتب کمال ایمان، اگر کسی مسیر را در صراط مستقیم به شایستگی طی کرده باشد، به مرحله‌ای می‌رسد که از قول الهی و فعل الهی و تدبیر الهی و تقدیر الهی، نه تنها

نائلان به مقام رضا، خوشگذرانان عالم هستند و در این عالم به معنای دقیق کلمه، خوش می‌گذرانند. چون در این عالم، امر و نهی و قضا و قدر و فراز و فرود و قبض و بسط و شکست و موفقیت و پیروی و جوانی و بیماری و سلامت و ... هست، انسان نمی‌تواند خوش بگذراند. طبع دنیا همین‌طور است. فقط به افرادی که به مقام رضا می‌رسند، خوش می‌گذرد. دیگران گاهی به آنان خوش می‌گذرد، ولی در بیشتر اوقات، گرفتار انواع و اقسام ناخوشی‌ها هستند. اگر کسی به مقام رضا رسید، در بلا و طاعت و امر و نهی و ... خوش است و این خرمی همان چیزی است که انسان باید در پرتوی شخصیت حضرت رضا (علیه السلام) از خدای متعال تمنا کند. شاید بتوان گفت نزدیک‌ترین راه برای نیل به مکارم اخلاق و در صدر آن، مقام رضا، اتصال به مقام شامخ انسان کامل است که مجمع همه‌ی زیبایی‌ها و فضایل است.

هزینه‌ها و ... صبر می‌کند، اما در عین حال گله‌مند است.

اگر کسی در هر سه محور امر و نهی و فعل به مقام صابریین برسد و گله نداشته باشد، باز هم به مقام رضا نرسیده است. این مقام، صبر جمیل است که از صبر جلوتر است؛ اما به مقام رضا نمی‌رسد؛ اگرچه در برخی مصادیق اینها با هم رخ می‌دهد.

مقام رضا از این بالاتر است و در تمام مواردی که بیان شد، باید مؤمن احساس خوب و خشنودی داشته باشد. انسان راضی، امر الهی و نهی الهی و بلا و ... را برای خودش نعمت می‌داند.

رضا، حاصل تربیت توحیدی و میوه‌ی شجره‌ی طیبه‌ی توحید است. توحید دارای مراتب است و از مراتب توحید حبّی، رضایت به دست می‌آید. این همان جایی است که ارتباط مولا و انسان، از روی محبت می‌شود و وارد مرحله‌ی حبّ و عشق می‌شود.

خدای متعال نعمتی را به کسی داد، طبق سنت الهی، این نعمت متناسب با اینکه مادی باشد یا معنوی، در عالم خاص خودش، از نوعی تضمین و ثبات بهره‌مند می‌شود. اگر به جمعی یا قومی نعمتی داده شد، متناسب با ظرفیت خود آن نعمت (مادی در محیط ماده و معنوی در محیط معنوی)، گرفتار تغییر و تبدیل نمی‌شود.

وقتی کسی از جانب حضرت حق مشمول نعمتی می‌شود، این نعمت برای او تثبیت می‌شود و خدای متعال آن را تغییر نمی‌دهد. فقط یک فرض وجود دارد و آن اینکه خود شخص با کفران و ناشکری و ناسپاسی، قدرشناسی نکند.

ممکن است بفرمایید نعمت‌های مادی به صورت طبیعی در معرض زوال هستند. گفتیم که هر نعمت در ظرف خودش تغییر نمی‌کند. نعمت در محیط ماده، ظرفیت خاص خود را دارد و این نعمت در همان ظرف خود استقرار دارد و شخص، استفاده‌ی خود را می‌برد و وقتی ظرف

شکر بازتاب رضا است و از نظر منزلتی دون الرضا است. مقام شاکرین پایین‌تر است و مقام بالاتر از مقام رضا، فناء است.

خداوند نعمت‌ها را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه...

حاصل انس با دعای چهل و ششم دستیابی به مقام رضا خواهد بود. اگر کسی به این باور برسد که خدای او چنین کسی است و این دعا، شرح جمال و جلوه‌های لطف او است، به مقام رضا می‌رسد.

در شرح دعا، به این فراز رسیدیم: «يَا مَنْ يَدْعُو الٰى نَفْسِهٖ مَنْ اَدْبَرَ عَنْهٗ». خطاب به خدای متعال عرضه شد که او کسی را که قهر کرده و پشت کرده، فرا می‌خواند. جلسه‌ی پیش بیان شد که رابطه‌ی خدای متعال با بندگان گنهکار را به هیچ شکل نمی‌توان توصیف کرد. این رابطه، زیبا و جذاب و باشکوه و همراه کرم و سیادت است.

«وَاَيُّ مَنْ لَا يُعَيِّرُ النَّعْمَةَ». اگر

یا ناشکری باشند. در بیانی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِ الشُّكْرِ»؛ [۴] اگر نعمتی به شما رسید، مراقب باشید که با کم‌شکری، انتها و اوج آن را از دست ندهید و نعمت را از خودتان فراری ندهید.

در مورد اقوام و اجتماعات، آزادی و استقلال و ولایت الهی، نعمت‌ها هستند و اگر این نعمت‌ها به قومی عطا شد، تا زمانی که از خودشان ظرفیت نشان دهند، این نعمت دائم است و ثبات و بقا دارد.

در مورد نعمت‌های فردی و اجتماعی باید گفت ما در کنار هر نعمتی، ابتلا و امتحان داریم. در خود نعمت، امتحان و ابتلا هست که حفظ و نگهداری نعمت است. اگر شخصی از این امتحان سربلند بیرون بیاید، از خودش ظرفیت نشان داده است و این سربلندی با شکر حاصل می‌شود.

آن تمام شد، نعمت دیگری جایگزین آن می‌شود. از این اتفاق به تغییر النعمه تعبیر نمی‌شود؛ چراکه آن شخص از این نعمت در ظرف خودش بهره‌مند و کامیاب شده است. مثلاً شخص در ظرف خودش از نعمت جوانی یا بینایی بهره‌مند می‌شود.

اگر در ظرف خودش، نعمت از کسی گرفته و گرفتار تغییر شد، ریشه‌ی این تغییر به خود آن شخص برمی‌گردد که نتوانسته حق آن نعمت را که شکر است، ادا کند. نعمت‌های معنوی از این فراتر هستند و امتداد و دوام دارند. فهم این معنا آنجا آسان‌تر است. وقتی نعمت قرین شکر می‌شود، یعنی شخص از خودش ظرفیت نشان می‌دهد و در نتیجه این نعمت برای او حفظ می‌شود و بلکه توسعه پیدا می‌کند و اضافه می‌شود.

از جانب خدای متعال این‌گونه است و تغییری در نعمت رخ نمی‌دهد، مگر اینکه بهره‌مندان از نعمت، از خودشان ظرفیت نشان ندهند و دچار کم‌شکری

بنی اسرائیل، ناسپاس‌ترین قوم

و ملاقات خدا می‌روم و جناب هارون (علیه السلام) را جانشین خود قرار داد. وقتی برگشت، آنها در حال گوساله‌پرستی دید. اوج خشم حضرت موسی (علیه السلام) در همین ماجرا است و این خشم را بیشتر متوجه برادرش کرد و محاسن او را گرفت. هارون (علیه السلام) به او گفت: «يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي»؛ [۶] ای پسر مادرم، نه ریش مرا بگیر و نه [موسی] سرم را. من ترسیدم بگوئی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سختم را مراعات نکردی».

غرض آنکه یادتان باشد یکی از مصادیق برجسته‌ی ناسپاسی که تغییر نعمت‌ها را به دنبال داشت، قوم بنی اسرائیل است. این قوم، یک قوم ناسپاس و نق‌نقو و گاهی بی‌ادب بود. حاصل این ناسپاسی هم خفت و سرگردانی و ذلت بی‌پایان است.

در قرآن کریم، بنی اسرائیل ناسپاس‌ترین قوم معرفی شده است. حضرت حق طبق نصّ قرآن کریم، آنان را مورد لطف شگفت‌انگیز و بارش نعمت‌های الهی قرار داد. خدای متعال دشمن قوی و باشوکت را جلوی چشمشان مچاله کرد. بعد به آنان یادآوری می‌کند که فرعون، پسران شما را ذبح می‌کرد و زنان شما را نگاه می‌داشت. سپس می‌فرماید: «أَنَّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ [۵] من شما را بر جهانیان برتری دادم». خدا به شما ولایت موسوی عطا کرد و به برکت حضور حضرت موسی (علیه السلام)، تورات برای شما مهیا شد که کلام و هدایت و ذکر الهی است. از همین رهگذر شما به نعمت‌های متعدد دیگری هم دست پیدا کردید.

از این جماعت، ناسپاس‌تر وجود ندارد. در مقابل نعمت‌ها رفتارهای خیلی عجیب نشان دادند. حضرت موسی (علیه السلام) غیبت مختصری داشت و به آنان گفت که من برای میعاد

شکر نعمت انقلاب، موجب حفظ آن می شود

وقتی از ملت سخن می گوئیم، اعم از کارگزاران و مسئولان تا مردم عادی است. این فراز و فرودها برای همه است.

انشاءالله ملت عزیز ما از این شرایط فتنه گون و دشواری ها در زیست عمومی نیز سربلند بیرون آید و نتیجه ای آن، ظرفیت بالاتر و ارتفاع درجه ای است که بتواند مسئولیت های بزرگ تری را در مسیر ظهور فراهم آورد.

در وضعیت سخت، باید مراقبه و تلاش و اهتمام داشت؛ زیرا امتحانات متفاوت است. کسانی که به منابع مادی دسترسی وسیع دارند، به شکلی امتحان می شوند و دیگران، به شکلی دیگر. در امتحان اخیر، عده ای باختند. کسی که ناگهانی اجاره منزل خود را دو برابر می کند و مستأجر خود را که از موالیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، در تنگنا قرار می دهد، باخته است. کاسبی که قیمت اجناس خود را به صورت غیرعادی بالا می برد یا احتکار می کند و در بازار اختلال ایجاد می کند، باخته است.

ماجرای حضرت موسی (علیه السلام) برای جامعه ای ما درس بزرگی است. نعمتی که به ملت ما داده شده، همسنگ همان نعمت است. اگر از سر انصاف نگاه کنیم، می بیند که یک ثانیه از زندگی در این ایام، با هزار ماه از زندگی در آن ایام که پر از خفت و خواری و مرگ استعداها بود، قابل مقایسه نیست. ملت ما خوشبختانه به خاطر شکرگزاری جمعی و نشان دادن ظرفیت، تا به حال توانسته است این نعمت را حفظ کند. امیدواریم در آینده هم بتواند آن را صیانت کند. این نعمت همراه خودش ابتلا و فتنه و امتحان دارد؛ هم در گذشته بوده و هم اکنون هست. این امتحانات برای ملت ما ظرفیت های جدیدی تولید می کند و اگر بتوانیم خود را حفظ کنیم، رتبه ای بالاتری برای ایفای نقش های بزرگ تر خواهیم گرفت. این سختی ها و فراز و فرودها، امتحانات سخت تر برای کلاس های بالاتر است.

گلایه‌ها بگذرید؛ چراکه گاهی انسان با توجه به فشارها و گرفتاری‌ها این سخنان را بیان می‌کند. عمدتاً بهره‌مندان و کسانی که به صورت بادآورده ثروتمند شده‌اند، بازنده می‌شوند.

اگر ملت موفق شد و ظرفیت نشان داد، در چشم ملت‌های دنیا و حتی در چشم دشمن، بزرگ می‌شود. ان‌شاءالله دوستان ما خوب امتحان دهند و از دست مولا درجه بگیرند.

جلوه‌های مختلف رحمت الهی

«وَلَا يُبَادِرُ بِالْغَنَمَةِ»؛ خدای متعال در عقوبت تعجیل نمی‌کند. در قرآن کریم آمده است که اگر خدای متعال در عقوبت مردم عجله می‌کرد، چیزی از آنان باقی نمی‌ماند. [۷] اگر خدای متعال می‌خواست مبادرت در حساب کند، روی کرهی زمین چیزی باقی نمی‌ماند.

«وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ يُثْمِيهَا»؛ این تعبیر هم خیلی دل‌انگیز است. خدای متعال،

کسانی که مسئولیت دارند، دچار امتحانات سخت می‌شوند و باید درست و با تدبیر و جهادی وارد میدان شوند و وقتی می‌بینند شرایط سخت شده، حضور و امیدبخشی و مجاهدت خود را بیشتر کنند. کسانی که در معرض سختی هستند و فشار مادی به زندگی‌شان وارد شده است نیز در معرض امتحان هستند تا قضاوت آنان نسبت به انقلاب و اسلام، سنجیده شود. امتحان برای همه وجود دارد.

چنانچه پولدارها و فقرا و گرفتاران و مسئولان، از این امتحانات سربلند بیرون بیایند، نعمت انقلاب حفظ می‌شود. اما اگر ببازند و فریب دشمن را بخورند، نعمت را از دست خواهند داد. وضعیت سخت‌تر هم خواهد شد و اگر ملت نتواند نعمت‌های عظیم خود را قدر بداند و ظرفیت خود را از دست دهد، باید به خدا پناه برد.

مردم ما خیلی نجیب هستند و تا به حال از امتحانات، در مجموع سربلند بیرون آمده‌اند. از برخی

حاجات حاصل آرزوها هستند. وقتی این حاجت‌ها بر مقام کرم حضرت حق عرضه می‌شود، قبل از اینکه مبدل به حاجت شود، برآورده‌شده برمی‌گردد.

«وَأَمْتَلَاتُ بِفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةٌ الطَّلِبَاتُ»؛ این کاسه‌های گدایی که به ساحت قدس ربوبی تقدیم می‌شود، همه پر برمی‌گردد. ما سراپا فقر هستیم و لحظه‌لحظه میلیون‌ها و میلیاردها کاسه‌ی طلب بر ساحت خدای متعال عرضه می‌شود که همه‌ی این کاسه‌ها پر برمی‌گردد. اگر یکی از آن کاسه‌ها خالی برگردد، اوضاع به هم می‌ریزد.

طلب را فقط ذیل مطالبه‌های آگاهانه تعریف نکنید. بسیاری از مطالبات شما به صورت ناآگاهانه و تکوینی به ساحت جود حضرت حق عرضه می‌شود.

«وَتَقَسَّحَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ»؛ این جمله خیلی بلند است. مولا به ما اجازه داده است تا او را به صفاتی وصف کنیم. اسماء الحسنی که بر زبان‌های

حسنه‌ی شما را به ثمر می‌رساند. حسنه اینجا به همان معنای وسیع خودش است. حسنه‌ای از بنده‌ی خدا صادر می‌شود، خدای متعال آن را مانند یک بذر در محیط کرم خود پرورش می‌دهد تا آنجا که آن شخص حداقل ده حسنه دریافت می‌کند. هر قدر این حسنه زمینه داشته باشد، در محیط لطف الهی پرورش پیدا می‌کند.

«وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُغْفِيَهَا»؛ در مورد سیئه و گناه، خدای متعال همان کسی است که می‌بخشد و می‌گذرد، به طوری که گویا هیچ‌وقت گناهی در کار نبوده است. خدای متعال گناه را محو می‌کند و هیچ اثری از آن باقی نمی‌ماند.

«انصرفت الأمال دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ»؛ ما آرزوهای زیادی داریم و قلب ما مملو از انواع و اقسام تمناها و آرزوها است. آرزوها با خودشان حاجت‌هایی را به درگاه حضرت حق حمل می‌کنند. از دل آرزو حاجت درمی‌آید و در واقع،

کسانی که به مرتبه‌ی کمال رسیده باشند، می‌گویند: ما خدا را نشناختیم؛ چنان‌که نبی اعظم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ»؛ [۸] آن‌گونه که باید، تو را نشناختیم. فقط خود خدا می‌تواند خودش را توصیف کند و بقیه به اندازه‌ی سعه‌ی معرفتی‌شان، رسم بندگی را ادا می‌کنند. این مقدار هم از مقام لطف و کرم الهی، برایشان فراهم شده است.

بسیاری از تعابیر حضرت قابل ترجمه نیست یا ترجمه‌اش از امثال ما ساخته نیست. امیدواریم خدای متعال به لطف و کرم خود، بهره‌ی ما را از این معارف ناب روزافزون کند.

حاج آقا مرتضی طهرانی، عالمی ناشناخته

اخیراً یکی از بندگان صالح خدا و یکی از دوستان حق که ستاره‌ی قدر اول اخلاق و عرفان و معنویت بودند، از آسمان تهران عبور کردند. این ستاره آیت‌الله حاج آقا مرتضی طهرانی، برادر بزرگ

ما جاری است، اوصاف الهی هستند. این صفات به سوی تو تقدیم می‌شود، اما به مقام نعت تو نمی‌رسد و همه متلاشی می‌شود؛ چراکه هیچ‌کدام از این صفات، شایستگی توصیف تو را آنچنان که حقیقت هست، ندارند.

وقتی به اینجا می‌رسد حضرت یک مطلب عاشقانه بیان می‌دارند: «فَلَيْكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَ الْجَلالُ الْأَمجدُ فَوْقَ كُلِّ جَلالٍ»؛ چه کسی می‌تواند تو را توصیف کند؟ چه کسی می‌تواند مرتبه‌ی شأن و جلال تو را درک کند؟ همه‌ی این اوصاف بر اساس ظرفیت معنوی بندگان است. تو به بندگان اجازه داده‌ای که تو را با این اسم‌ها بخوانند و این اجازه از اعظم نعمت‌ها است.

این اسامی راه‌هایی برای عرضه‌ی معرفت ناچیز به ساحت حضرت حق است، اما این اوصاف و اسامی قبل از آنکه به ساحت قدس ربوبی برسد، متلاشی می‌شود. امام می‌فرماید کسی به آنجا راه ندارد. حتی

حاج آقا مرتضی و حاج آقا مجتبی، تربیت‌شدگان دستگاه فکری و فقهی امام راحل بودند. حاج آقا مرتضی به خود من می‌گفت هوش عجیبی داشتم، وقتی یک مطلب را یک بار می‌خواندم، فرا می‌گرفتم؛ ولی حاج آقا مجتبی باید مدام می‌خواند و مطالعه می‌کرد. می‌فرمودند من وقت اضافه می‌آوردم و پدرم نگران می‌شد که چرا درس نمی‌خوانم و فعالیت علمی ندارم. حاج آقا مجتبی برخی درس‌ها را پیش ایشان خوانده‌اند. این دو بزرگوار تربیت‌شده‌های امام هستند و در صراط مستقیم انقلاب، هر دو عاقبت بخیر شدند و با امامین انقلاب (امام راحل مؤسس و خلف صالح او) ماندند.

ماندن با رهبر حکیم و عالی‌قدر برای شخصیت‌هایی در این درجه، سخت‌تر است؛ اما خوب ماندند و خوب یاری کردند و خوب همراهی کردند.

ایشان شیفتگی خاصی از نظر مراتب معنوی نسبت به آقا داشتند و در یک افشاگری در

حاج آقا مجتبی بودند. این مرد الهی، ناشناخته ماند؛ زیرا کسی را نمی‌پذیرفت. یک بار با واسطه، توانستیم از ایشان مصاحبه‌ای بگیریم و شاید طولانی‌ترین مصاحبه با ایشان همان بود.

مقامات علمی‌شان مستور بود و از لحاظ رتبه‌های معنوی، حائز رتبه‌های بسیار بالایی بود که این را در پیام آقا می‌توانید ببینید و درک کنید. ایشان بیشتر برای خواص بودند و در جلوه‌های عام، ظهور و بروز نداشتند. بیشتر پشت صحنه کمک و دعا می‌کرد و اشراق داشت. از مصادیق اولیای خدا بود. خدای متعال ایشان را با اولیا محشور کند و این مصیبت را که بر ما و مخصوصاً بر اهالی تهران نازل شده، جبران نماید. آنها که اهلش هستند، می‌دانند که چه ضربه‌ای وارد شده است. ان‌شاءالله حضرت حق از خزانه‌ی لطف و کرم خود جبران کند و کسانی از اهل الله افاضه کنند تا به قدر ممکن این خلأها را جبران کنند. خدای متعال از ناحیه‌ی ما بهترین پادشاه‌ها را به این انسان الهی کرامت فرماید.

انشاءالله خدای متعال این نعمت را برای ما حفظ کند و توفیق قدرشناسی بدهد.



منابع و مأخذ

- [۱]. مائده: ۱۱۹.
- [۲]. فجر: ۲۸.
- [۳]. مائده: ۵۴.
- [۴]. نهج البلاغه، حکمت ۱۳.
- [۵]. بقره: ۴۷.
- [۶]. طه: ۹۴.
- [۷]. فاطر: ۴۵.
- [۸]. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۳.

قالب یک مصاحبه، مطالب نابی را در مورد آقا گفتند. یکی از جاهایی که حاج آقا مرتضی رازی را بیان کرده، روایتی است که در مورد نماز آقا دارد. کاش آنچه این رجل الهی دید، قدر بدانیم. در مورد آقا، مراتب معنوی ایشان خیلی مستور و ناشناخته است؛ لذا از فرصت حضور چنین بندگان شایسته‌ای باید برای شناختن آقای عزیزمان استفاده کنیم. الان در مورد نواب امام، نعمت تمام است و کاش همه‌ی ما قدر بدانیم.

حضرت آیت‌الله مشکینی هم صاحب مراتب باطنی بودند و البته در ظاهر هم جلوه‌گری داشتند. یکی از دوستان می‌گفت در شب قدر آخری که در قم شرکت کرده بودند، کنار ایشان نشسته بودم. یکی از دعاهایی که با زحمت بیان کردند، این بود: خدایا! تو می‌دانی که رهبری امت اسلامی منحصر در این آقا است؛ او را تا ظهور امام زمان برای این ملت حفظ کن.



افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر